

نام‌های "بیگانه" ترکی و عربی

یکی از ابعاد و عواقب کم‌بررسی شده نفوذ دولت انگلیس در ایران، پدیده "استحاله قومی تدریجی بوقوع پیوسته در حاکمیت و بافت ملی مردم ایران" است که همزمان با استیلای این دولت و از سالهای نخستین سده بیست آغاز و تا به امروز ادامه پیدا کرده است. نوشته حاضر به مسئله "نام‌های ممنوع شده در ایران" بیاری تنها این بعد از ماجرای استیلاء انگلیس در ایران پرداخته است.

انگلستان پس از آنکه با بزیر کنترل در آوردن هیئت حاکمه ایران موفق به شکست حرکت نوجوی مشروطیت سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۶ شد، به گستراندن دامنه حاکمیت مطلقه خویش بر دولت و کشور ایران متمایل گشت و در این رابطه خرده و کلان طرحهای کوتاه و دراز مدت بسیار و همه‌جانبه‌ای را طراحی و یک به یک به اجرا گذارد. در واقع "به شکست کشاندن انقلاب مشروطیت" خود می‌بایست نخستین این طرحها بشمار آید. "قرارداد وثوق الدوله" که با هدف تبدیل کشور به مستعمره رسمی انگلستان عقد شده بود یکی دیگر از این طرحها بود.

در آن سالها جنوب ایران صحنه قیام تورکان به رهبری "صولت الدوله قشقایی" بر علیه پلیس اشغال انگلیس در جنوب، و خراسان و آذربایجان به مراکز حرکات دموکراتیک، ضد امپریالیستی و متحد تورکهای این مناطق به ترتیب به رهبری "کلنل محمد تقی خان پسیان" و "شیخ محمد خیابانی" تبدیل شده، افزون بر آن موج بلشویک‌گرایی آذربایجان و آذربایران را فراگرفته بود. در سمت دیگر اندیشه و پراتیک سیاسی ایران با رنگهای گونه‌گون بینش نو و جنبش آرمان خواه چپ در سیمای سه آذری بنام، "حیدرخان عموغلو تازی وئردی"، و بعدها "دکتر تقی ارانی" و "سلیمان میرزا محسن اسکندری" آشنا می‌گشت. همزمان "احمد شاه قاجار"، شاه آذری ایران علی‌رغم تمام فشارهای وارده در مقابل قرارداد تحقیرآمیز ۱۹۱۹ وثوق الدوله از خود مقاومتی بسیار سرسختانه، شرافتمندانه و در عین حال نامنتظره نشان می‌داد. در سال ۱۹۲۰ بلشویک‌ها با ساقط نمودن حکومت مورد حمایت انگلیس، بر حاکمیت جمهوری آذربایجان در شمال ایران دست یافتند. این همه، از جمله دلایلی کافی برای جلب توجه، تامل و مذاقه امپریالیسم انگلیس بر ساختار ائتیک حاکمیت، بافت قومی اهالی و سنگینی عنصر قومی پیشتاز و مترقی تورک در آنها بود.

سلطان احمدشاه بوژه پس از آنکه در مقابل دشمن مشترک بتدریج به سوی آتاتورک و بلشویکها متمایل گشت، به صورت یکی از اصلی‌ترین مانع‌ها در راه تبدیل ایران به مستعمره انگلیس در آمد. و این خود آغاز پایان برای وی شد. امپریالیسم بریتانیا اکنون نه تنها مصمم به برکنار ساختن شخص احمدشاه بود، بلکه تصمیم به حل ریشه‌ای معضل استیلای ایران، بر طرف کردن مقاومت در برابر این استیلا و سد نمودن راه گسترش بلشویسم به جنوب از طریق طراحی و اجرای کلان پروژه خویش مبنی بر تغییر یکباره ساختار ائتیک

حاکمیت و دگرگون ساختن تدریجی بافت قومی کشور گرفته بود.

در سال ۱۹۲۰ دولت انگلیس بر علیه احمد شاه قاجار کودتایی را پرداخته و به اجرا گذارد. در نتیجه این کودتا "رضاخان" نامی که به دو زبان تورکی و فارسی مسلط اما از نعمت خواندن و نوشتن به هر دو زبان محروم بود و پیشتر از سوی سرویس اطلاعاتی و وزارت مستعمرات بریتانیا کشف و تربیت شده بود به مسئولیت وزارت جنگ گماشته شد.^۱

در سال ۱۹۲۳ حکومت کودتا استفاده نوشتاری و گفتاری از زبان فارسی در تمام موسسات دولتی را اجباری اعلام نمود. این تدبیر در کشوری که بیش از نهمصد سال زبان خاندان های سلطنتی، هیئت های حاکمه، آریستوکراسی و بویژه زبان سنتی نیروهای مسلح آن تورکی بود، آنهم کشوری با اکثریت جمعیتی تورك، دشواری های فراوانی ایجاد نمود.^۲ تمام سرود و مارشهای تورکی نیروهای مسلح و انتظامی (قزاقها و غیره) به فارسی ترجمه شد، نظامیان به اجبار شروع به دادن سلام های نظامی و گزارشات خویش به زبان فارسی نمودند، در حالیکه پیش از آن غالباً به زبان تورکی داده می شدند.^۳

رضاخان به سال ۱۹۲۵ در اقدامی آشکارا مخالف قانون اساسی با پایان دادن به سلسله آذری قاجار خود را شاه ایران اعلام نمود. کودتای موفق انگلیس بر علیه این شاه جوان سوسیال دموکرات، پشتگرم به حمایت مردم و سبیل دموکراسی و حاکمیت قانون در ایران آنروز، که به ایجاد دیکتاتوری وابسته پهلوی منجر گشت، سومین گام در تحقق کلان پروژه استحاله قومی انگلیسی است. بدین ترتیب با توقف حرکت نوزاد روشنگری، تجدد و نهادینه شدن جامعه مدنی، جدایی و پس ماندگی جامعه ایرانی از جهان معاصر نیز خیز

۱- سیر "اردشیر ریپورتر"، از پارسیان هندوستان و عضو سرویس اطلاعاتی انگلیس، عامل اصلی کشف و تربیت رضاخان و انجام کودتای ۱۹۲۰ بر علیه دموکرات ترین حاکم تاریخ ایران "احمدشاه قاجار" بوده است. ایده تغییر سلسله تورك قاجار با سلسله ای ایرانی، به گفته خود وی از آن اوست. وی در آرزوی ایجاد نخستین پادشاهی ایرانی نژاد پس از سقوط سلسله ساسانی بدست اعراب بوده است. از تصادف روزگار سی و سه سال بعد نام پسر وی "شاهپور ریپورتر"، که از قضا او هم عضو سرویس اطلاعاتی انگلیس بود، در میان عوامل کودتای دیگری (۱۹۵۳) بر علیه قاجار دموکرات و مردمی دیگری، "دکتر محمد مصدق" دیده می شود.

۲- در باره زبانهای رایج در ایران هیچگونه آمار رسمی موجود نمی باشد. طبق برخی منابع، پیش از اجرای قراردادهای گلستان و ترکمن چای، زبان تورکی زبان اکثریت مطلق مردم ممالک محروسه ایران، پس از اجرای قراردادهای مذکور زبان اکثریت نسبی مردم ایران است. منابع دیگر آنرا دومین زبان ایران می دانند. در سراسر نوشته حاضر تثبیت و قول نخست اساس گرفته شده است.

۳- بسیاری از سلاطین و شاهان، فرماندهان ارتش و بروکراتهای عالیترتبه دولتهای تورك ایران، کلمه ای فارسی نمی دانسته اند. بسیاری از مکاتبات و فرامین مانده از ایشان به زبان تورکی است. برخی نیز مانند "سلطان احمد بهادر جلایر"، "جهان شاه قارقویونلو"، "هدایت الله آغ قویونلو"، "شاه اسماعیل صفوی"، "صادقی افشار" از کلاسیک های ادبیات تورکی آذری بشمار می روند. "سلطان احمدشاه قاجار" خود نیز با آنکه فارسی می دانست در برخی از مراسم رسمی مانند استماع گزارشات نظامی، سان دیدن و قبول هیئت های سیاسی خارجی گهگاه زبان تورکی آذری را بکار می برد.

گرفت. افزون بر آن این نخستین بار در تاریخ ایران بود که شخصی مستقیماً از سوی دول خارجی شاه ایران کرده می‌شد. با سقوط دولت آذری قاجار و پایان دادن به حکومت هزار ساله تورکان و بدنبال سر کار آورده شدن رژیم دست نشانده پهلوی توسط امپریالیسم انگلیس (۱۹۲۵-۱۹۷۹) و با آغاز حاکمیت سیاسی عنصر ائتیک فارس در ایران، زمینه برای اجرای گام بعدی کلان پروژه یعنی جریان فارس سازی نام های تاریخی جغرافیایی^۴ در سطح کشور مهیا گردید.

ملیت گرایی برتری طلب- آغاز از خود بیگانگی

برخورد دیکتاتوری پهلوی با تکثر ائتیک و مسئله ملی در ایران عبارت بود از فارس سازی تمام گروههای ملی غیرفارس و در راس آنها تورکهای ایران در کوتاهترین زمان ممکن؛ به زبان ساده جوهر کلان پروژه امپریالیسم انگلیس در مورد ایران را "استحاله قومی حاکمیت و واژگونه کردن بافت ائتیک کشور با به اقلیت در آوردن اکثریت (غیر فارس) و به اکثریت در آوردن اقلیت (فارس)" - مانند آنچه در افغانستان در باره عناصر تاجیک و پشتون و باز هم از سوی بریتانیا در حال اجرا بود- تشکیل می‌داد. کلان طرحی که پیشتر مرحله اول آن با گام هایی مانند دور ساختن خاندان تورکی قاجار از حاکمیت و طرد عنصر تورکی از هیئت حاکمه و بویژه از ارتش با موفقیت به اجرا درآمده بود.

رژیم پهلوی که در اجرای این وظیفه محوله از حمایت بی‌قید و شرط و همه جانبه انگلستان و پس از جنگ جهانی دوم ایالات متحده آمریکا و اسرائیل برخوردار بود، با دست باز مرحله دوم کلان پروژه را با پایان دادن به سیستم سنتی و طبیعی نیمه فدرال کشور (ممالک محروسه ایران) و اعمال ممنوعیت بر زبانهای ملی (اساساً تورکی)، بدعتی که پیش از آن هرگز در تاریخ ایران سابقه نداشته است، آغاز نمود. در ادامه، گامهایی مانند حمایت یکجانبه و بی‌حد و حصر دولتی از زبان و فرهنگ فارسی و پس از آن جریانات فارس سازی اسامی جغرافیایی تاریخی و پاکسازی زبان فارسی از کلمات عربی و تورکی (فارسی سره) پی در پی آمد. با این اقدامات بکر اکنون به مشکلات عدیده ایران، مشکل نام ها و زبانهای ممنوع، شهروندان درجه دو و غیره، ویا معضلی نو به نام "مسئله (گروههای) ملی" نیز افزوده گشت.

در سال ۱۹۳۰ زبان فارسی تنها زبان رسمی کشور اعلام شد. این تدبیر در کشوری که به لحاظ عددی بزرگترین گروه ملی آن را تورکها تشکیل می‌دادند و به ناچار زبان اکثریت نسبی اهالی آن تورکی بود بسیار شگفت انگیز و بی‌آینده می‌نمود.^۵ در سال

۴- برخی از صاحب نظران روند "به فارسی برگرداندن نام های جغرافیایی تاریخی غیرفارسی" را "فارسیزه کردن" نامیده اند. (دکتر ضیال‌الدین صدرالاشرفی، آیا شاهنامه سند هویت ملی ایرانیان است؟، نشریه تریون، دفتر چهارم، سوئد). در نوشته حاضر از مولفه دولتی -اجباری روند "فارس گردانی" به شکل "فارس سازی" و از مولفه داوطلبانه آن به شکل "فارسی‌گری" یاد شده است.

۱۹۳۴ رضاخان پس از بازگشت از سفر ترکیه با الهام از تدابیری که در آنجا بر علیه زبانهای بومی کشور انجام می‌گرفت، همه مدارس تورکی زبان کشور (از جمله در آذربایجان و خراسان) و تقاطر آذربایجان که یکی از قدیمی‌ترین تقاطرهای شرق اسلامی بود و نمایشهایی به زبان تورکی به صحنه می‌آورد را تعطیل نمود.^۶

بیگانه اعلان نمودن اسامی غیرفارسی

جریان تغییر و فارس سازی اسامی جغرافیایی تاریخی در ایران از هنگامی که رضاخان وزیر جنگ بود آغاز شده است. در سالهای نخستین حاکمیت وی تغییر اسامی غیرفارسی به طور نامنتظم، خودسرانه، بدون کنترل، کند و اغلب اوقات توسط نظامیان انجام می‌پذیرفت. سروسامان دادن بدین هرج و مرج، سرعت بخشیدن به و هدایت آن از سوی تك مركز، با تاسیس "فرهنگستان ایران" آغاز شده است. در تشکل این نهاد، فراماسون معروف، مغز متفکر دیکتاتوری پهلوی "محمدعلی فروغی" نقشی اساسی بازی نموده است. وی که دشمنی و کینه توزی بیمارگونه ای با قاجارها داشت از مهره های اصلی در پایان دادن به حاکمیت این سلسله تورك و به تخت نشاندن رضاخان و بعدها فرزند وی محمدرضا بوده، از آفرینندگان دکترین پان ایرانیسم و از طراحان سیاست رسمی دولت دایر بر "انکار و امحا گروههای ملی غیرفارس کشور" است. با پیشنهاد فروغی علی‌رغم نبود چنین پیش بینی ای در آیین نامه فرهنگستان، "کمیسیون جغرافیا" وابسته به فرهنگستان ایجاد شد. وظیفه این کمیسیون "تبدیل اسامی بیگانه اماکن ایرانی به فارسی" اعلام گردید. در اینجا مراد از "بیگانه" در درجه نخست واژگان تورکی و در درجه دوم عربی است. شایان دقت است که ریاست این نهاد بیگانه ستیز (۱۹۳۸-۱۹۳۵) بر عهده نامهایی مانند "وثوق الدوله" (عاقده قرارداد ۱۹۱۹) و "فروغی" (ماسون انگلیسی) گزارده شده بود.

در ترمینولوژی فرهنگستان و دیگر نهادها و مقامات پهلوی تمام زبانهای ملی کشور و در راس آنها تورکی و عربی "بیگانه"، "خارجی"، "غیرایرانی" و "اجنبی" شمرده شده است. بنا به این ذهنیت نه تنها اسامی تورکی و عربی می‌بایست تغییر داده شوند، بلکه صرف

۵- شاید منطقی تر آن می‌بود که زبان اکثریت مردم یعنی تورکی و یا زبانهای دو گروه ائتنيك عمده کشور یعنی تورکی و فارسی همزمان نامزد رسمیت و یا دولتی شدن شوند. همانگونه که در افغانستان همسایه با ترکیب عددی قومی مشابهی دو زبان عمده کشور یعنی دری و پشتون دو زبان رسمی اعلام شده بودند. این تدبیر می‌توانست هم سبب بازتاب بهتر واقعیت تکثر قومی مردم در ساخت حاکمیت و هم نشان مردمی‌تر بودن آن شمرده شود.

۶- هرچند که سیاست در حال اجرای امحا و انکار گروههای ملی غیرفارس در اصل ساخته و پرداخته امپریالیسم انگلیس است، با اینهمه بسیاری از روشها و متدهای بکاربرده شده در اجرای این سیاست مستقیماً از نظامیان ترکیه اقتباس و الهام گرفته شده است. رضاخان و مغز متفکر وی فروغی که مدتی سفیر ایران در ترکیه و مسئول هیئت تسویه اختلاف های مرزی ایران و ترکیه بوده است، از تجارب آتاترک در این کشور به جز موارد مذکور فوق، در هیچ زمینه دیگری مانند استقلال و عدم وابستگی به دول خارجی، جنگ آزادیبخش بر علیه نیروهای اشغالگر امپریالیستی، اعلان جمهوری، لائیسسیسم، مدرنیزاسیون زیرساخت اجتماعی و صنعتی کشور و غیره الهام نگرفته بودند.

شباهت به ترکی و عربی برای پاکسازی شدن کافی بوده است. به عنوان مثال در اسناد، مدارك و مکاتبات دولتی وقت، به موارد زیر و مشابه آن بسیار برخورد می‌شود: "...انتخاب لغات فارسی به جای لغات اجنبی از وظایف فرهنگستان است...."، "...به ارسال فهرست اسامی بیگانه اکتفا شود..." (ریاست وزرا)، "...فهرست اینگونه لغات خارجی (در استان فارس!!!) تهیه شده و حاضر است..."، "دهاتی که به اسامی (غیرایرانی) اشخاص نام‌گذاری شده... اسامی آنها تبدیل به کلمات فارسی شود" (والی فارس)، "...برخی نامها دیده می‌شود که هیچ شباهتی به ترکی و عربی ندارند و تغییر دادن آنها چندان لزومی ندارد" (کمسیون)، "...لفظ و اسم ترکی بین آنها (اسم اسامی آبادیها و روستاهای شاهرود) به نظر نمی‌رسد...". در گزارش یکی از مقامات عدلیه آبادان چنین آمده است: **"اسامی کلیه قرا و قصبات آنجا به عربی است و اوضاع و احوال سرحدی تغییر اسامی مزبور را با فارسی ایجاب می‌کند"**.^۷ و یا "پس از گردآوری اسامی... قصبات مجاور سرحدات غربی و خاصه خوزستان با تشکیل کمیسیون به اسامی مناسب فارسی تبدیل نمایند". (ریاست وزرا).

در سال ۱۹۴۴ استفاده از هر زبانی به جز فارسی در تمام گره‌هایی‌ها، سخنرانیها، نمایش‌ها ممنوع اعلام شد. با بررسی اسناد و مدارك موجود به آسانی می‌توان در یافت که تغییر اسامی تاریخی جغرافیایی به فارسی و کاستن پیوسته و فزاینده از دامنه کاربرد و برد زبان تورکی و دیگر زبانهای ملی، بخشی از کلان طرح بسیار گسترده تر زدودن حافظه ملل غیرفارس ایران، گسستن پیوندهای تاریخی گروههای ملی با نیاخاکشان، نابودی علائق فرهنگی و میراث مشترک گروههای ملی ایران با همزبانان و هم‌تباران خویش در آن سوی مرزها، بی‌هویت سازی این گروهها و در يك کلام بخشی از سیاست یکسان سازی و تغییر نمای اتنتیک کشور به نفع عنصر فارس بوده است.

تغییر اسامی مناطق ملی

یکی از نخستین و اساسی‌ترین اهداف طرح تغییر نام‌های جغرافیایی تاریخی **"تعویض نام مناطق ملی"** در کشور بوده است.

۱- عربستان (← خوزستان)

از قرون ۱۴-۱۵ میلادی در زمان دولتهای آذری قارقویونلو و آغ قویونلو به مناطق عرب نشین جنوب غربی ایران، **"عربستان"** و به مناطق غیرعرب نشین نواحی مجاور شمالی آن **"خوزستان"** گفته شده است. **"خوز"** (خوزایه، خوجو، خوجا و غیره) نام عیلامی‌های غیرآریایی و یا قومی مربوط بدانها در زبانهای ایرانی میانه و سریانی است. در تمام تحریرهای رسمی دوره صفوی، افشار، زند و قاجار و در زبان مردم بدین ناحیه همیشه **عربستان** گفته شده است.

۷- در **"حیطه فرهنگ فارسی"**، ترسیم مرز بین **"عرب ستیزی"** و **"خودستیزی"** بسیار دشوار می‌نماید. در خود جمله عرب ستیزانه فوق به جز را، با، سر، است و می‌کند تمام کلمات دارای ریشه عربی‌اند.

پس از پیدا شدن نفت در منطقه مزبور و با توجه به اینکه اکثریت مطلق جمعیت این نواحی را اعراب، که حتی پیش از اسلام از ساکنین این نواحی بوده اند تشکیل می‌دادند؛ دکتر افشار از تفویضین های به شدت ضدترك و ضدعرب پان ایرانیسم در سال ۱۹۲۵ ریشه کن کردن زبان عربی در منطقه مذکور، تغییر دادن تقسیمات کشوری، تغییر دادن مرزها و نام عربستان و کوچاندن عشایر و اهالی عرب منطقه به دیگر نواحی ایران را پیشنهاد می‌کند. رضاخان نیز که با همه این خواست ها موافق بود، در نخستین اقدام نام منطقه را به «خوزستان» تغییر داده و کلمه «عربستان» را به یکباره از ادبیات سیاسی و زبان اداری کشور منسوخ ساخت. در واقع امروزه موضوع نام های نخستین و اصلی عربی مناطق عرب نشین در راس تابوهای موجود در ایران بشمار می‌رود.^۸

۲- آذربایجان (←؟)

دکتر افشار در سال ۱۹۲۶ خواستار اجرای سیاستهای مشابهی در آذربایجان مانند آنچه که در عربستان پیاده می‌گشت شد: «زبان ترکی ممنوع اعلام شود، بخشی از ترك زبانان به دیگر نواحی کشور انتقال داده شوند، مرزهای آذربایجان تغییر داده شوند، نام آذربایجان با نام دیگری عوض گردد». هم دیکتاتوری پهلوی و هم جمهوری اسلامی با دقت تمام به چهارچوب ترسیم شده فوق صادق مانده اند. از آنروز تاکنون بخش اعظم ایالت (مملکت محروسه) آذربایجان، به واحدهای اداری موجود و یا نوساخته دیگر (به استانهای امروزی گیلان، همدان، مرکزی، تهران، قزوین، زنجان و غیره) با حذف نام آذربایجان الحاق شده اند. آخرین نمونه از تقسیم توأم با حذف نام آذربایجان، تشکیل استان جدید اردبیل است.

۳- کردستان (← اردلان)

در دوران پهلوی میان مقامات دولتی مکاتبات بسیاری در باره مسئله تغییر نام کردستان انجام شده است. در این مکاتبات از جمله ادعا می‌شود که نام اصلی ولایت کردستان سننه بوده که در اثر ملاحظه منافع دول خارجی و یا بی‌مسئولیتی و عدم درك درست مسئولین ایرانی، و یا به استناد به رسم موجود نامیدن محل با نام قومی که در آنجا ساکنند، مانند لرستان و عربستان، به شکل کردستان نامیده شده است. در نوشته دیگری ادعا می‌گردد که نام کردستان اردلان است. به دنبال این مکاتبات، کمیسیون جغرافیا نام «کردستان» را به «اردلان» و نام «سنندج» را به «سننه» تغییر داد. اما بعدها با متوجه شدن به پتانسیل کاربرد مسئله کرد در کشمکشهای سیاسی با کشورهای همسایه ترکیه و عراق، همچنین بی‌رغبتی اهالی بومی به نام های جدید، این نونامگذاری تثبیت نشده است.

۸- هیچ سیاستمدار و روشنفکر فارس، تاکنون به موضوع اعاده نام های عربی پیشین اماکن جغرافیایی ایران نپرداخته و یا خواستار اعاده آنها نشده، حتی به جای خوزستان نام اصلی و تاریخی آن عربستان را بکار نبرده است.

تبریها نیز در دوران پهلوی در معرض یکسان سازی ملی قرار گرفته اند. در این راستا نام نیاخاکشان از "تبرستان" به "مازندران" که به ایرانی بودن آن گمان برده می شد تغییر داده شده است. بعدها ایرانی نبودن واژه مازندران آشکار شده است.

۵- ترکمن صحرا (← دشت گرگان)

تغییر نام "ترکمن صحرا" به "دشت گرگان" پیش از تشکیل فرهنگستان انجام یافته بود. با اینهمه به علت قلت عددی ترکمن های ایران و دارا نبودن اهمیت استراتژیک مانند گروههای ملی تورک، عرب و کرد، نیز عدم رغبت اهالی به نام جدید، نام ترکمن صحرا همواره در رواج کامل بوده است. پس از استقلال ترکمنستان روابط حسنه ای مابین دو کشور ایران و ترکمنستان برقرار شده است. بر خلاف سالهای نخست استقرار دولت اسلامی، در راستای سیاست مداراگونه اخیر نسبت به ترکمنهای ایران، کاربرد نام ترکمن صحرا از سوی مقامات دولتی تشویق نیز می گردد.

هدف: نامهای تورکی و عربی

از نامهای تغییر داده شده پیش از تشکیل کمیسیون جغرافیا می توان به نام های زیر اشاره نمود: **اورمو** (← رضائیه)، **سالماس** (← شاهپور)، **ترکمن صحرا** (← دشت گرگان)، **سولدوز** (← نقده)، **سلاخ** (← بصیرآباد)، **آق قلعه** (← پهلوی دژ)، **عربستان** (← خوزستان)، **بندر انزلی** (← بندر پهلوی). قابل توجه است که تمام این اسامی مربوط به مناطق ملی مانند آذربایجان، ترکمنستان و عربستان بوده اند.

پس از تشکیل کمیسیون جغرافیا سیاست فارس سازی شامل تمام نام های تورکی (و عربی) شهر، ده، رودخانه، کوه، بخش، خیابان، کوچه، دشت، محله و حتی طوایف شده است. در یکی از اسناد کمیسیون گفته می شود: "اگر در این اسامی جغرافیایی کلماتی مانند **چای**، **سوی**، **بولاق** و نام های مشابه آن باشند، این اسامی **بیگانه** مشخص و به **فارسی** تغییر داده شوند... برای دیگر مناطق کشور که دارای نام های **نامناسب** و **غیرفارسی** اند، فرهنگستان نام های **مناسبی** پیدا کند". همانگونه که دیده می شود، با ایجاد تناظر بین "غیرفارسی"، "نامناسب" و "بیگانه" و "کلمات تورکی" آشکارا و عملاً زبان ۶۵٪ از جمعیت کشور که غیرفارسی است و در درجه اول زبان تورکی نامناسب و بیگانه انگاشته شده است.

جای تعجب نیست که از نخستین اقدامات این کمیسیون تعویض بسیاری از نام های تورکی در سراسر کشور و در آذربایجان و نیز برخی نام های عربی در عربستان بوده است. به عنوان مثال: **ساوجبلاغ** (← مهاباد)، **آجی چای** (← تلخه رود)، **قیزیل اوزه ن** (← سفید رود)، **قاراجاداغ** (← ارسباران)، **جیغاتی چای** (← زرینه رود)، **میدان چای** (← مهران رود)، **سایین قالا** (←

شاهین دژ)، میانجی (— میانه)، قاراعین (— سیه چشمه)، خیابو (— مشکین شهر)، اوجان (— بستان آباد)، باغیش (—) بخشایش، توفارقان (— آذر شهر)، تاتائو چای (— سیمینه رود).^۹

وضعیت نام های عربی چندان متفاوت نبود. پس از آنکه نام نیاخاک اعراب ایران از عربستان به خوزستان تغییر داده شد، بدون توجه به موجودیت و فرهنگ ساکنین اصلی منطقه، مردم عرب، نام های شهرها، رودها، دشتها و حتی کوچه ها و محله ها هم تغییر داده شد. مانند: محمره (— خرمشهر)، ناصری (— اهواز)، فلاحیه (— شادگان)، بنی طرف (— دشت میشان)، عبادان (— آبادان)، بساتین (— بوستان)، خفاجیه (— سوسنگرد)، ملامیر (— ایذه)، حویزه (— هویزه)، گج قارا گل (— گچساران) [این نام تورکی بود]، خزعل آباد (— خسرو آباد)، خزعلیه (— خرم کوشک)، معشور (— ماه شهر) و غیره.

می توان گفت که در عمل کمیسیون جغرافیا در تمام مکاتبات و مصوبه های خود منحصر بر اسامی تورکی متمرکز شده و خواهان تغییر آنها به اسامی فارسی نه تنها در آذربایجان بلکه در تمام سطح کشور گردیده است. در سالهای ۱۹۲۷ وزارت جنگ تغییر اسامی نام های ارمنی در ناحیه ماکوی آذربایجان را به هیئت وزرا پیشنهاد کرده بود. با اینهمه عمده نامهایی که تغییر آنها مورد بررسی قرار گرفت نام های تورکی مانند قلعه جیک (— عزیز آباد)، باخچاقوق (— سردار آباد)، قاراجاج (— علی آباد)، قارا کیلیسه (— امان آباد) بوده اند. نمونه دیگر در سال ۱۹۳۷ مصوبه ای جهت تعویض نام های کردی اماکن در استان کردستان پذیرفته شده، اما از ۴۴ اسم تغییر یافته اکثریت آنها نه کلمات کردی، بلکه همه از نام های تورکی این منطقه بوده است.^{۱۰}

۹- از دیگر اسامی تورکی که بعدها توسط مقامات به فارسی تغییر داده شده اند و یا برای تغییرشان نامه نگاریهایی صورت پذیرفته است نمونه های زیر قابل ذکراند: جیرانلی (— جاریحانی)، دوشان تپه (— ژاله)، قوش محله (— شاهین ده)، آق ائولر (— سیمین ده)، قاراگول (— سیاه استخر)، سو باتان (— تازه ده)، آق مسجد (— نقره ده)، تورکان آباد (— فرزانه آباد)، گومیشان (— نقره تپه)، زینال آغاج (— زین الحاج)، سردری (— سرد رود)، مهراوان (— مهر آباد)، قافلانتی (— قافلانکوه) و غیره.

۱۰- از نام های تورکی در کردستان که به فارسی تغییر داده شده اند برخی از این قرارند: حسن آباد قاشیق (— حسن آباد کوشک)، اویلو (— الا)، ایچی (— ایشه)، باشماق (— باشه)، بانگلی (— بنگی)، آیاق چی (— پادار)، یکانلی (— تیکان)، چاخیرلی (— جاگر)، الله یار (— خدا یار)، آلتون علیا و سفلی (— زرینه رود بالا و پایین)، قوتان جیق (— سبزه)، کره سی (— سبز کوه)، باش بولاق (— سرچشمه)، آق تپه (— سفید تپه)، سلیمان کندی (— سلیمان کند)، سوماقلی (— سماق ده)، قاراقان (— سیاه دشت)، قاراگول [دریاچه سیاه] (— سیاه گل)، قارابوغدا (— سیاه گندم)، قاراقایا (— سیاه پایه)، قاجیان (— کامیار)، قوتلو (— کیودان)، قالاجیغا (— کلاچک)، قاراناو (— سیاه ناو)، عرب اوغلو (— فرخزاد)، قبیله بوداغی (— قبله چشمه)، قاراجمن (— سیاه چمن)، قاپلانلی (— کولپان)، قوجوق (— کوچک)، قاشیق (— کوشک)، قالبان (— گل خیزان)، قوزلو (— گلزار)، گلین (— گلشن)، طاهیر بوغدا (— گندمان)، ماماق (— مامک)، ساوج بولاغ (— مهاباد)، قامیشلی (— نیستان)، یورغول (— یارگل).

در میان نام های جدید فارسی که با ادعای نامناسب بودن اسامی تورکی اصلی قبول شده اند، در برخی موارد به نامهایی به مراتب نامناسب تر می توان برخورد نمود. مانند تعویض **”ساری چای“** (به معنی رود زرد) با **”سارقیه“** (محل دزدان)، تعویض **”آخما قایا“** (به معنی صخره روان) با **”احمقیه“** و غیره.

جمهوری اسلامی و تغییر نام های جغرافیایی

با وقوع انقلاب آزادی طلب و عدالت خواه بهمن و با حذف رژیم پهلوی ضربه ای اساسی بر یکی از پایه های کلان طرح انگلیسی انکار و امحا گروههای ملی وارد آمد. با اینهمه پس از تثبیت حکومت اسلامی، از سوی هیچ یک از دو جناح محافظه کار و اصلاح طلب، هرگز چالش و گفتمانی شفاف و همگانی بر سر سیاست رژیم پهلوی در مورد گروههای ملی غیرفارس کشور پا نگرفته و هیچگونه تغییر بنیادی و بازنگری در این سیاست مشاهده نشده است. بالطبع اجرای پروژه تغییر نام های جغرافیایی تاریخی از تورکی به فارسی نیز کمابیش در دو دهه اخیر ادامه داشته است. شایان دقت است که نگرش و سیاست موجود جمهوری اسلامی در باره گروههای ملی کشور و در این میان سیاست مورد بحث نام های ممنوع ملی، ظاهراً بیش از همخوانی با پایه های تفویض اسلامی مشهور در این موارد، یکسانی و همخوانی بسیار بیشتری با سیاست های ملی گرای افراطی بکار گرفته شده در کشورهای همسایه، ترکیه لائیک که خود آنرا پان ترکیست می نامند و دولت متعصب عربی بعثی عراق دارد.

در سالهای جمهوری اسلامی گرچه برخی از نوفارس سازی های رژیم پهلوی جای خود را به نام های اصلی داده اند، با اینهمه بنظر می رسد که انگیزه موجود در تمام این بازگردانیها نه اعاده هویت تاریخی - ملی اماکن فوق الذکر و احترام به گروههای ملی کشور، بلکه پاکسازی نام های مربوط به سران رژیم پهلوی بوده است. مانند اعاده نام **”اورمیه“** به جای **”رضائیه“**، **”سلماس“** بجای **”شاهپور“** و **”بندر انزلی“** بجای **”بندر پهلوی“**. از فارس سازیهای رایج شده در دوره اخیر: **پام** (پام)، **آللاه وئردی کورپوسو** (سی و سه پل)، **گوی مسجد** (مسجد کبود)، **سویونبد** (سه گنبد)، **قارا آغاج** (قدس)، **گوجو وار** (کجا آباد)، **سام بودان** (سنگ بران)، **گوموش تپه** (دمشقیه)، **گوی تپه** (تپه گوی)، **صوفو چای** (صوفی رود)، **آق قلعه** (سپید دژ) و غیره.^{۱۱}

بازتاب در عرصه سیاست خارجی

۱۱- (دکتر ضیالالدین صدرالاشرفی، آیا شاهنامه سند هویت ملی ایرانیان است؟، نشریه تریبون، دفتر چهارم، سوئد). بسیاری از این نامگذاریها ریشه در سالهای پهلوی دارند.

در تغییر نام های تاریخی جغرافیایی توسط مقامات در دوره پس از انقلاب، به جز یکسان سازی تورکها و دیگر گروههای ملی ایران، عامل سیاست خارجی نیز موثر بوده است. دو نمونه از تغییر نام های تاریخی جغرافیایی با ملاحظه برخی مصالح مفروض در عرصه سیاست خارجی، آغاز به کاربرد روزافزون نام های "آران" و "مازندران" به جای به ترتیب "جمهوری آذربایجان" و "دریای خزر" از سوی مقامات رسمی کشور است.

۱- جمهوری آذربایجان (← آران)

با تاسیس جمهوری آذربایجان در قفقاز جنوبی به سال های ۱۹۲۰-۱۹۱۸ در محیط های سیاسی ایران مباحثی در باره درستی و یا نادرستی اطلاق نام آذربایجان بر این دولت نوپا در گرفته بود. به واقع در مقاطع مختلف زمانی مرزهای آذربایجان تاریخی- جغرافیایی متغیر بوده است. حتی در يك مقطع زمانی نیز آذربایجان در برخی منابع در معنی گسترده آن یعنی سرزمینی وسیع در جنوب از ناحیه اراك (سلطان آباد) در ایران مرکزی تا به دربند در شمال (داغستان) و در شرق از ری تا به ارزینجان در غرب (ترکیه)، در برخی منابع دیگر نیز به معنی محدود آن تنها شامل آذربایجان درونی (ایچ آذربایجان، آذربایجان ایران) بکار رفته است. با اینهمه گهگاه تحت تاثیر پاره ای از احساسات ملی گرایانه افراطی این مباحثه آکادمیک به شکلی غیر سازنده حتی از سوی مقامات رسمی در سیاست خارجی کشور نیز بازتاب پیدا می کند. این، نمونه ای از محدود نماندن انگیزه و دامنه تاثیرات تغییر نام های جغرافیایی تاریخی به عرصه سیاست داخلی کشور است. به نظر می رسد که دولت ایران این مسئله را به عنوان ابزاری در خدمت اثبات عدم وجود پیوند و یکسانی تباری - فرهنگی بین تورکهای آذری ایران و جمهوری آذربایجان بکار می برد. این نگرش خود بر پایه عدم قبول وجود گروه ملی - اتنیک مستقلی به نام تورک (آذری) در ایران بنیاد گزارده شده است.^{۱۲}

۲- خزر (← مازندران)

"خزر" نامی تورکی است. به همین سبب در دوره پهلوی برخی از ملی گرایان افراطی فارس از ایده نامیدن دریای خزر به نام "مازندران" که در اصل و پیشتر به ناحیه "تبرستان" داده شده بود استقبال کرده اند. در روزهای اخیر مقامات جمهوری اسلامی و نیز بسیاری از ملی گرایان افراطی فارس سعی گسترده ای در رایج ساختن نونام "دریاچه مازندران" به جای "دریای خزر" از خود نشان داده اند. موضوع مباحثه و کشمکش ساختن نونام مازندران با سران جمهوری آذربایجان نمونه دیگری از سرایت پدیده نام های تاریخی جغرافیایی به صحنه سیاست خارجی است.

۱۲- در حالیکه می توان گفت نگرش رسمی - دولتی در ایران به عنوان مثال وجود خلقهای مشخص و مستقل ترکمن، کرد و یا بلوچ را پذیرفته است، هرگز وجود گروه اتنیک، خلق و یا ملتی مشخص و مستقل به نام تورک (آذری) در ایران را قبول ننموده است. دیدگاه رسمی این گروه را به عنوان ترك زبانان و نه تورک های ایران قلمداد کرده و آنها را ایرانی زبانان حتی فارسیانی می داند که زبان تورکی بزور بر ایشان تحمیل گردیده است.

تعمیم نام **“چالدران”** بر منطقه بزرگی در آذربایجان غربی نیز، در حالیکه چالدران نام ناحیه کوچکی در این استان است، از سوی برخی از روشنفکران آذری به عنوان اقدامی جهت تحریک دشمنی‌ها و افزودن بینویت بین تورک‌های ایران و ترکیه تلقی شده است.^{۱۳} پرهیز از کلمه **“ترک”** و در این راستا خودداری از نامیدن خیابانی بنام **“ترکیه”** در تهران علی‌رغم اصرار و رنجش سفارت این کشور دو نمونه دیگر از مناسبت بین سیاست‌های نامگذاری و روابط خارجی است.

ممنوعیت نام‌های کودکان و اشخاص

در دوره پهلوی محدودیت‌هایی در مورد کاربرد زبانهای ملی و در راس آنها زبان تورکی در نامگذاری اشخاص اعمال می‌شد. حتی اقداماتی برای تغییر نام‌های عشایر تورک و عرب انجام گرفته بود. در یکی از اصولی که کمیسیون جغرافیایی فرهنگستان قبول نموده بود، بیان می‌شود که از آنجاییکه امروزه در شهرنشینی قبایل سعی می‌شود، نام‌های تورکی یا عربی طوایف و عشایر ایران با تبدیل نام آنها به اسامی مکان به فارسی تبدیل گردد.

از پدیده‌های مختص به جمهوری اسلامی، محدودیت‌های جدیدی است که بر کاربرد زبان‌های ملی در عرصه نامگذاری کودکان، افراد، محل کار و غیره آورده شده است. طبق این محدودیتها در حالیکه به اقلیت‌های دینی مجاز، اجازه انتخاب نام کودکان به زبان و مطابق با فرهنگ خویش داده شده است، به مسلمانان غیرفارس مانند تورکها اجازه انتخاب نام کودکان در زبان و مطابق فرهنگ خویش داده نشده است. در جمهوری اسلامی فهرست نامهای ممنوعه تهیه شده است. مامورین معمولاً در مواجهه با اسامی به زبان تورکی و یا دیگر زبانهای ملی، که اکثراً در لیست مزبور هم یافت نمی‌شوند، یا نام انتخابی والدین را کلاً رد و عوض می‌کنند و یا نامی شبیه به آن به زبان فارسی انتخاب و ثبت می‌نمایند. (مثلاً به جای **سایان** تورکی، **شایان** فارسی)

با تغییرات حادثه در دو دهه اخیر در داخل و خارج کشور (سقوط رژیم پهلوی، تاسیس جمهوری مستقل آذربایجان، رویت برنامه‌های ماهواره ای تورکی، ترک خط کیریل و اتخاذ خط لاتین در آذربایجان، آغاز جنبش اصلاح طلبی آقای خاتمی، گسترش شبکه اینترنت و غیره) که از ایزولاسیون فرهنگی گروههای ملی به خصوص تورک‌های ایران به مقیاس وسیعی کاسته است، بین ایرانیان منسوب به گروههای ملی بویژه نسل جوان و آنهاییکه در خارج زندگی می‌نمایند، روند محسوس و فزاینده انتخاب، کاربرد و اصرار بر نام‌های

۱۳- سید رضا دیپاور، نشریه شمس تبریز، شماره‌های ۷۹، ۸۰، ۸۱ و ۱۰۵. یادآوری می‌شود که هرچند جنگ چالدران در سیر تاریخ سیاسی بسیاری از کشورها و خلق‌های منطقه تأثیرات تعیین‌کننده و ماندگاری داشته است، با اینهمه این رخداد به لحاظ قوم‌شناسی جنگ، کارزاری بین تورک‌های علوی صفوی (حکومت تبریز- آذربایجان) و تورک‌های سنی عثمانی (حکومت استانبول- ترکیه) بوده و بی‌پیوند با عنصر قومی فارس بشمار می‌رود.

اشخاص و کودکان، محل کار و بعضی محصولات تولیدی در زبان ها و مطابق فرهنگ های ملی مشاهده می شود. در سالهای اخیر چندین کتاب نام های تورکی - آذربایجانی، ترکمنی، کردی و غیره در داخل کشور انتشار یافته است. با اینهمه محدودیت های موجود بویژه در مورد نام های تورکی در داخل و در نمایندگیهای دولت در خارج به دقت اجرا می گردد و نمونه هایی از آنها در برخی از نشریات نیز انعکاس می یابد.^{۱۴}

با مقایسه ای اجمالی بین الگوها و روندهای موجود در نامگذاری ها که تورکهای آذری در شوروی سابق و ایران در طی قرن بیستم تجربه کرده اند، می توان گفت در حالیکه روند روسی سازی - روسی گری در بین آذریان شمال بسیار ضعیف و ناچیز بوده است (به جز مورد کاربرد گسترده پسوند "اوف" در پس نامهای خانوادگی)، روند فارسی سازی - فارسی گری در میان تورکهای ایران بسیار گسترده تر و ژرف تر بوده است. قابل توجه است که طی قرن بیستم در ایران نه تنها نام های تورکی قبلا رایج کلا به فراموشی سپرده شده اند، بلکه بسیاری از نامهای فارسی و عربی سنتی مرسوم میان تورکها نیز، جای خود را به نامهای فارسی نوی که در دوران پهلوی رایج گشته اند داده اند.

با اینهمه گرچه در اثر سیاستهای اعمال شده در سه نسل گذشته نامگذاری اسامی و نام های خانوادگی به زبان تورکی آذری در سطح کشور تقریباً متروک شده است،^{۱۵} چند گروه اجتماعی در مقابل ریشه کن شدن نام های تورکی مقاومت نسبی نموده اند. اینها شامل گروههای متعلق به آریستوکراسی ایران که پس از قریب هزار سال حاکمیت خاندانها و قشونهای تورک در ایران، اکثریت مطلقشان تورکی تبارند، طوایف تورکی خاستگاه این گروهها، نیز گروههای عشایری و روستایی تورکی که از گزند سیاست و آثار یکسان سازی قومی نسبتاً بدور بوده اند و دارای اسامی با پسوندهای تورکی نسبت "چی"، "لو"، (محل، طایفه، مسلک) و "خان"، "بیگ"، "اوغلی"، "آقا"، "قلی" و غیره می باشند هستند. بدین گروهها علوی های تورک (علی الهی ها - قزلباشها - اهل حق) که زبان مقدس مراسم مذهبی شان تورکی است را نیز می باید افزود.^{۱۶}

۱۴- وارلیق، تهران، شماره ۸۸-۱، ۱۹۹۳. گفته شده است به سبب آنکه شماری از نمایندگیهای خارج نام هایی را که به زبان تورکی اند نمی پذیرند، و به دلیل پافشاری برخی از والدین در نام های انتخابی خویش، بعضی از کودکان ایرانی فاقد شناسنامه اند.

۱۵- از نامهای هنوز رایج تورکی در ایران می توان تیمور، چنگیز، بهادر، ارسلان، طغرل، اتابک، ترکان و از نامهای خانوادگی افشار، بیات، شامبیاتی، اصلانی، قاجار، بیگی، آقاخانی، بهارلو، آغداشلو، آتابای، باتمان قلیچ، بایندر، قلیچ خانی، آغاجری، بیگدلی، قراگوزلو، خلج، قشقایی، سالور، قزلباش، شاهسون، آیریملو، ائواوغلی، داداشی، دوللو، تکللو، اجاقی، آقایی، خانلری، بکتاشی، سپانلو، قالیچی، چایچی، یاسایی، پاشایی، قوانلو و غیره را نام برد.

۱۶- در طول تاریخ این گروه بیش از هر گروه تورکی دیگر بر استفاده از زبان و نام های تورکی اصرار ورزیده است. خاندانها، قشونها و عشایر فوق الذکر نیز همه برخاسته از این گروهند.

اسامی اماکن نوساخته، محل کار و محصولات تولیدی

پس از تاسیس جمهوری اسلامی ایران همه نامهای انتخاب شده برای صدها و هزاران خیابان، کوچه، سد، پارک، مسکن، مدرسه نوساخته نه به زبانهای ملی بلکه به زبان فارسی است. به عنوان مثال در آذربایجان یعنی سرزمینی به وسعت انگلستان، تمام صدها نام جدیدی که از سوی دولت انتخاب شده است، نه به زبان مردم بلکه به زبان فارسی است.

در عرصه کاربرد زبانهای ملی در نامیدن محل کار خصوصی نیز محدودیت های جدی ای اعمال می شود. معمولاً اینگونه اسامی، به عنوان مثال اگر نام شرکتی دارای کلمه "ترك" بوده باشد، از سوی وزارت کشور در تهران، مرجعی که پرونده برای تصمیم گیری نهایی بدانجا ارجاع شده است، رد می گردند.

در سال ۱۹۸۹ فعالیت متوقف شده فرهنگستان با نام "فرهنگستان زبان و ادب فارسی" به ریاست آقای رفسنجانی دوباره از سر گرفته شده است.^{۱۷} در سال ۱۹۹۵ با تصویب قانونی استفاده از کلمات و عبارات "خارجی" در نامگذاری محصولات کشاورزی و صنعتی، در مکاتبات و سخنرانیها ممنوع اعلام گردید. یاد آوری می شود که فرهنگستان کلمات غیرفارسی و در راس آنها تورکی را "خارجی"، "اجنبی" و "بیگانه" می شمارد.

کارنامه

- در دوران دیکتاتوری پهلوی بخش بزرگی از نامهای جغرافیایی تاریخی غیرفارس کشور به عنوان بیگانه با اسامی فارسی تعویض شده اند. در حالیکه این نامها که سمبل غنا، تنوع، همزیستی و بردباری فرهنگی گروههای ملی کشورند، در طول تاریخ کوچکترین مشکلی مابین ملل ساکن در ایران ایجاد ننموده بودند. اجرای این سیاست نه تنها مشکلی از مشکلات بی شمار و مزمن کشور حل ننموده است بلکه در بستر سیاست آسیمیلیسیون گروههای ملی غیرفارس، مسئله ای نو، پیچیده و جدی بر مسائل متراکم ایران افزوده است.

۱۷- آقای رفسنجانی در مقام ریاست "فرهنگستان زبان و ادب فارسی" همانند روسای سابق این نهاد، آقایان وثوق الدوله و محمدعلی فروغی، بدون توجه به بافت اثنتیک - ملی مردم ایران، با فراموش نمودن وظایف دولت در حفظ و گسترش زبان و فرهنگ تمام گروههای ملی کشور و به شیوه ای تفرقه افکنانه، اهمیت دادن به زبان و فرهنگ عنصر قومی فارس را از وظایف اصلی دولت جمهوری اسلامی شمرده و بر ضرورت کوشش در راه حفظ و گسترش زبان فارسی از سوی همه طبقات جامعه تاکید نموده است. ایشان در ضمن "مرکز بین المللی گسترش و آموزش زبان فارسی" وابسته به دانشگاه تهران را بازگشایی نموده است. این در حالیست که زبان ملی -مادری اکثریت مردم کشور غیرفارسی می باشد.

- در میان نامهای تغییر داده شده هرچند که نامهای عربی، بلوچی، کردی و به مقدار کمی ارمنی یافت می‌شوند، اکثریت را نامهای تورکی یعنی زبان اکثریت نسبی مردم تشکیل می‌دهد.

- در اجرای سیاست فوق با آنکه دایره فعالیت کمیسیون جغرافیا تمام سطح کشور را فراگرفته است، با اینهمه توجه عمده این نهاد به غرب و شمال کشور که تماماً محل سکونت خلقهای غیرفارس و در راس آنها تورکها می‌باشد بوده است. علاوه بر این می‌باید ذکر شود که ملل ساکن در این مناطق مانند آذریها، کردها، عربها و ترکمنها توسط مرزهای کشور به دو نیم شده دارای همزبانان و همبازار در آن سوی مرزها می‌باشند.

- اکثریت مطلق جمعیت کشور که به زبانهای غیرفارسی تکلم می‌نمایند، از انتخاب اسامی به زبانهای ملی و مادری خویش برای اشخاص حقیقی و حقوقی و نیز اماکن و غیره محروم گردیده اند. با تاسیس جمهوری اسلامی سیاست فارس سازی اسامی کمابیش پیگیری شده در برخی موارد ابعاد آن گسترش یافته است.

- با اینهمه پدیده ای که در الگوی ایران به دفعات مشاهده شده است عبارت از این است که با وزیدن کوچکترین نسیم دموکراسی و با پدیدار گشتن نخستین جو آزاد سیاسی در کشور، مردم در اولین فرصت نامهای جعلی بیگانه با فرهنگ و زبان خویش را، که بزور دولت و غالب اوقات به نیت خوار شمردن و نابودی ملی و مدنیشان انتخاب و تصویب شده اند ترک کرده و دوباره به نامهای پیشین، به زبان و فرهنگ ملی خود بازگشته اند. حتی نمونه هایی مانند کاربرد نام **”قوشا چای“** به جای **”میاندوآب“** از سوی مردم نشان می‌دهد که دامنه در حال گسترش بازگشت به هویت و فرهنگ ملی میان گروههای ائتیک کشور دیگر منحصر و محدود به رد و تغییر نامهای رسمی ساختگی نیز نخواهد بود.

عقل سلیم - مدارای فرهنگی

دولت ایران بنا به عرف دولتمداری، قوانین داخلی کشور، قوانین، قراردادها و تعهدات بین المللی موظف به شناسایی، حفظ، گسترش و تضمین هویت، زبان و فرهنگ گروههای ملی کشور است. وظیفه ای که حکومتهای مختلف تاکنون به عذرهای گوناگون (تمامیت ارضی، وحدت ملی، استقلال سیاسی و غیره) و بطور بنیادین در بجا آوردن آن کوتاهی‌های بسیار نموده اند.

طبق بند ۱۴ ماده ۳ قانون اساسی فعلی، از وظایف دولت **”...تامین حقوق همه جانبه افراد و...تساوی عموم در برابر قانون“** شمرده شده است. اصل ۹ ام نیز جداگانه تصریح می‌کند که **”هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.“** به اینها اصل ۱۹ را نیز باید افزود آنجا که می‌گوید **”همه مردم ایران از هر قوم و طایفه، دارای حقوق برابرند. رنگ، نژاد، زبان و مانند آن سبب تبعیض نمی‌تواند باشد.“**

بخشی از قراردادهای بین المللی در رابطه با کاربرد زبانهای ملی در نامگذاریها عبارتند از:

- **بیانیه در مورد حقوق اشخاص منسوب به اقلیتهای ملی، قومی، دینی و زبانی.** مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد. ۲۰ سپتامبر، ۱۹۹۳-۱۳۵/۴۷ (ماده ۲، بندهای ۱ و ۳؛ ماده ۴، بندهای ۳ و ۴؛ ماده ۸، بند ۱).
- **قرارداد حقوق کودکان.** مصوب مجمع عمومی. ۲۰ نوامبر، ۱۹۸۹. (مواد ۷، ۸، ۲۰، ۳۰).
- **کنوانسیون حقوق مردم و عشایر بومی در کشورهای مستقل.** مصوب سازمان جهانی کار (۱۶۹)، ۵ سپتامبر، ۱۹۹۱. (بخش ۱، مقوله اول، بند ۲؛ بخش ۶، مقوله ۲۸، بندهای ۱، ۲، ۳).

آنچه از مطالعه این قراردادها در رابطه مستقیم و یا غیرمستقیم با "حق کاربرد زبانهای ملی در نامگذاریها" بدست می آید بطور خلاصه عبارت از اینست که دولتها میبایست به تنوع قومی و فرهنگی شهروندان خویش توجه کافی کرده، حق گروههای مزبور را در گسترش فرهنگی هویت و زبانشان، حق استعمال و توسعه زبانشان، حق انتخاب آزادانه اسم را به رسمیت شناسند و عدم دخالت غیرقانونی دولت در این موارد را تضمین نمایند. دولتها میبایست تدابیری جهت تسهیل امر دستیابی گروههای مزبور به اطلاعات در مورد فرهنگ، زبان و تاریخ خویش اتخاذ نمایند. دولتها میبایست توجه کافی به رفع احتیاج کودکان منسوب به گروههای ملی در وسائل ارتباط جمعی نموده، به حفظ پیوستگی هویت زبانی و اثنیک کودک اهتمام ورزند. هیچ دولتی نمیتواند گروههای مزبور را از حق استفاده از فرهنگ قومی و یا کاربرد زبان خویش محروم سازد. هیچ عذری مانند تمامیت ارضی و استقلال سیاسی مانع از اجرای تعهدات فوق نمی شود.

جامعه اروپا نیز در باره مسئله اسمها و گروههای زبانی - ملی مصوبه صریحتری به قرار زیر دارد. [کنوانسیون چهارچوب برای حفظ اقلیت های اثنیک، ۱، ۲، ۱۹۹۵، استراسبورگ. و نیز چارتر اروپایی برای زبانهای منطقه ای و یا اقلیت. ۵، ۱۱، ۱۹۹۲، استراسبورگ]

ماده ۱۱- [حق استفاده از نامها در زبانهای اقلیت]

۱- دولتهای طرف کنوانسیون، شناسایی حق افراد منسوب به يك اقلیت ملی را در استفاده از نام و نام های خانوادگی خویش در زبان اقلیت و حق درخواست ایشان برای شناخته شدن این نامگذاری را طبق ترتیبات موجود در سیستم حقوقی خود متعهد می شوند.

۳- در مناطقی که بطور سنتی تعداد کثیری از افراد منسوب به يك اقلیت ملی زندگی می کنند، دولتهای طرف قرارداد- در چهارچوب سیستمهای حقوقی خویش و در صورت لزوم با عقد قراردادهایی با دولتهای دیگر و با در نظر گرفتن شرایط ویژه - در کاربرد اسامی محلی مرسوم، نام خیابان و نام مکانهای جغرافیایی دیگر به زبانهای ملی، در صورت وجود درخواست کافی برای به زبان اقلیت بودن این اسامی، کوشش می نمایند.

راه برون رفت

با توجه به دستاوردهای جوامع مشابه دیگر و تدابیر مجامع بین المللی و با در نظر گرفتن تجربه تلخ، شرم آور ضد فرهنگی و ضد انسانی پاکسازی نام های جغرافیایی و تاریخی غیرفارس در ایران و نقش منفی یگانه ای که دولت در اجرای آن داشته است، تدابیر پیشنهادی زیر می تواند مطرح گردد:

- تشکیل هیئتی رسمی در مجلس شورا برای تحقیق و تهیه گزارشی همه جانبه در باره مسئله محدودیت های اعمال شونده بر زبانهای ملی در نامگذاریها، تغییر نامهای جغرافیایی و نامهای ممنوع اشخاص. (یاد آوری می شود که مجلس اصلاح طلب تنها نهاد دولتی است که گهگاه به بعضی از ابعاد مسئله ملی در کشور پرداخته است.)

- دست برداشتن از اندیشه غیرملی، غیرایرانی، خارجی و بیگانه شمردن زبانهای غیرفارسی بویژه تورکی آذری و عربی، دست برداشتن از مساوی شمردن ایرانی با فارس. پایان دادن به تلقی بیگانه، غیرملی، غیرایرانی و خارجی شمردن زبان، فرهنگ، هویت و خود اکثریت مردم کشور. پذیرفتن رسمی گروههای ملی غیرفارس، هویت، زبان، تاریخ و فرهنگشان مانند فارسها به عنوان اجزا اصلی و برابر حقوق سازنده مردم، فرهنگ، تاریخ و آینده ایران.

- فراهم نمودن سیاهه تمام قوانین و بخشنامه های غیردموکراتیک موجود و ناهمخوان با تعهدات بین المللی دولت در مورد ممنوعیت و یا محدودیت استفاده از زبانهای ملی در نامگذاریها، توسط هیئت مزبور جهت اصلاح و یا لغو این قوانین.

- فراهم ساختن مقدمات الحاق داوطلبانه دولت ایران به قراردادهای مربوط به حقوق شهروندان و گروههای ملی - ائتیک - اقلیت که تاکنون بدانها نپیوسته است.

- تهیه قوانین جدید با احترام به حقوق شهروندی و هویت های ملی، زبانی، ائتیک و اعتقادی شهروندان و در سایه تجارب، تعهدات، قوانین و قراردادهای بین المللی، با ملاحظه تبعیض معکوس به سود زبان و فرهنگهای غیرفارس.

- تهیه فهرست تمام نامهای ملی غیرفارسی تغییر داده شده در سطح کشور پس از سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۶ بویژه پس از کودتای انگلیسی اسفند ۱۲۹۹، بخصوص اسامی تورکی و عربی تعویض شده و بازگرداندن نامهای اصلی و پیشین به صاحبان خویش.

- تصویب قانونی دائر بر ممنوعیت تغییر نامهای موجود تاریخی - جغرافیایی غیرفارس به نامهای فارسی در آینده از سوی مقامات و مراجع دولتی در تمام سطح کشور، ممنوع اعلام گردیدن اکید تغییر نامهای جغرافیایی تاریخی بویژه در مناطق ملی به شکل

- مشخص نمودن، تصحیح یا ابطال همه قوانین و بخشنامه هایی که حق و آزادی والدین را در نامگذاری کودکان به زبانهای ملی غیرفارسی محدود می‌سازند. اعاده حق غصب شده والدین ایرانی منسوب به گروههای ملی - زبانی غیرفارسی در انتخاب آزادانه اسم برای فرزندان خویش مطابق با فرهنگ ملی، ائنتیک و زبانی خود بدیشان و تضمین آزادی استفاده از آن.

- توجه به واقعیت موجود تکثر ملی و تنوع ائنتیک - زبانی مردم کشور در تهیه لیست نامهای مجاز و غیرمجاز در نامگذاری افراد و کودکان. (در صورت اثبات کارشناسانه ضرورت تهیه چنین لیست هایی)

- تضمین و تصریح حقوق گروههای ملی - زبانی غیرفارسی ایران و مشخصا گروههای مسلمان غیرفارسی مانند تورکها (آذریها)، عربها، ترکمنها، کردها، بلوچها در استفاده بدون محدودیت از زبانهای ملی - مادری غیرفارسی در نامگذاری کودکان، اماکن و غیره و برابر حقوقی گروههای ملی کشور در این زمینه ها با عنصر قومی فارس در قوانین مربوطه.

- دقت به بافت ملی و زبانی منطقه، فرهنگ و خواست مردم بومی، مسئولیت های فراموش شده دولت در حفظ و گسترش فرهنگها و زبانهای ملی غیرفارسی در نامگذاری پارک، خیابان، راه، پل، مجتمع، شهرک، موسسه، ساختمان، اماکن و سازه های دیگر موجود و یا نوساز، بنیادها، مدارس، آثار هنری، معماری، محصولات تولیدی و غیره. استفاده مطلق از زبانهای ملی بومی در این موارد پس از هماهنگی و مشورت با نهادهای محلی و غیردولتی، شوراهای شهر و ادبای بومی.

- تاکید به غیرقانونی بودن اعمال هرگونه محدودیت و تعدی دولت به ثبات، استمرار و امنیت فرهنگی - معنوی گرههای ملی - ائنتیک غیرفارسی و تفهیم آن به مامورین اجرایی و شهروندان. پایان دادن به هرج و مرج، خودسری مقامات محلی و استاندارد مضاعف موجود در این زمینه.

سخن پایان

در ایران کنونی مونیسم ملی، فرهنگی، ائنتیکی وجود ندارد. ناگزیر کوشش در راه ایجاد آن از طریق دگرگون ساختن نام های جغرافیایی تاریخی و یا منع استفاده از زبانهای ملی در نامگذاری کودکان و اماکن و غیره به منظور گسستن پیوندهای ملل غیرفارسی با تاریخشان و بی‌ریشه و بی‌هویت نمودن آنها، در آینده ایران مدنی و بردبار جایی نخواهد داشت. ادراک این واقعیت از سوی روشنفکران و مسئولین کشور وظیفه ای تاریخی و ضروری برای ابقا جامعه ایرانی است.

با کارزاری که امپریالیسم انگلیس در سده بیستم علیه عنصر تورک در ایران و به هدف ساختن جامعه ای تک قومی آغاز نموده، هم

اکنون وضعیتی ناهنجار، ناموزون و ناهمخوان با واقعیات اجتماعی کشور و البته بشدت ناپایدار پدید آمده است. زبان انسانهایی که بیش از هزار سال در جوار و در میان ملت فارس زیسته اند، فرهنگ گروههایی که نزدیک به هزار سال، خوب و یا بد، بر این سرزمین و مردمان آن و در این میان فارسها حاکم بوده و زبانشان زبان رسمی دربارها و ارتش های این کشور بوده است؛ **”خارجی“** و **”بیگانه“** اعلام شده است. با تعریف اینچنانی **”خودی“** به عنوان **”بیگانه“** در ایران و با اینگونه نگرش به حال و آینده، نبرد آغاز شده اسمی علیه بیگانه و یا **”بیگانه ستیزی“** موجود، لاجرم با **”خودستیزی“**، **”نابودی خود“** و **”محو گذشته و آینده خود“** یکسان گشته است.

در ایران گروههای ملی غیرفارس، زبان و فرهنگشان دارای حقوق برابر با خلق، زبان و فرهنگ فارس نمی باشند. زبانهای رایج در ایران در مقابل قانون و از سوی دولت عملاً متساوی شناخته نشده اند. گروههای ملی غیرفارس بویژه تورکها از آزادی تعلیم و تعلم به زبان ملی خویش، از امکانات شکوفاندن و کاربرد گسترده زبان و فرهنگ خود در عرصه های مختلف اجتماعی، هنری، اداری و سیاسی؛ کودکان و جوانان از آموختن تاریخ زبان و ادبیات خود، از دستیابی و آگاهی به تاریخ فرهنگی و سیاسی گروه ملی - قومی خویش محرومند. این همه در حالیکه عنصر قومی فارس در همه موارد فوق از حمایت همه جانبه دولتی برخوردار است. با بیگانه شمردن شدن زبان و فرهنگ اکثریت غیرفارس کشور، در واقع اکثریت مطلق مردم به حاشیه رانده شده و به سطح شهروندان درجه دو تنزل پیدا کرده اند. با اعمال دستکاریها و ممنوعیتهای بیشمار، بافت و منظره قومی - اثنیک کشور تحریف و تغییر داده شده، سعی به زدودن حافظه تاریخی ملل غیرفارس ایران گردیده است. با یکسان سازی قومی اعمال شده از سوی دولت، گروههای ملی غیرفارس کشور به همراه زبان و فرهنگشان بیکباره در معرض نابودی فرهنگی و فروپاشی مدنی قرار گرفته اند.

تهاجم دولتی به گروههای ملی غیرفارس، تاریخ، فرهنگ و آزادی هایشان که در طول سده بیستم تحت شعارهای حفظ استقلال سیاسی، وحدت ملی، تمامیت ارضی و غیره و با ادعای مقابله با خطر پان تورکیسم و پان عربیسم و مشابه آن انجام شده است، به واقع و بی تردید خود، ریشه در پان ایرانیسم بسیار غلیظ و ملی گرایی افراطی فارس دارد. سیاست رسمی ضد ملی و خشن **انکار و امحا گروههای ملی غیرفارس کشور** که در تضاد کامل با واقعیت تکثر اثنیک - ملی جامعه ایرانی است، بنوبه خود عامل اصلی بروز تنش مدام و دشمنی بین گروههای ملی کشور و دور شدن این گروهها از دولت مرکزی، (در سده بیست کشور شاهد نا آرامی های بی شمار تورکهای ایران در آذربایجان، خراسان، قشقایستان؛ همچنین نا آرامی های مشابهی در کردستان، عربستان، بلوچستان، لرستان، گیلان، مازندران، ترکمنستان و لارستان بوده است) و زمینه ساز دخالت نیروهای خارجی در امور داخلی کشور بوده است. ادامه این سیاست ناسنجیده تیشه به ریشه وحدت ملی زدن و اساسی ترین تهدید و خطر بر علیه آرامش سیاسی و آسایش معنوی جامعه ایرانی، حتی پایداری آن است.

